پیشخوان

حاشیه‌ای بر انتشار اثر «آیت‌الله حاج‌شیخ‌هادی روحانی به روایت اسناد ساواک»

راهنمای مجاهدان و رهروان راه حق

■ قاسم تبریزی

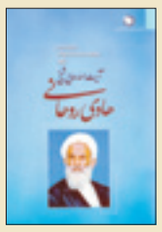

تدبر و تفکر در احوال بزرگان و علمای دین در راستای آگاهی از روش و منش آنان در موقعیت‌های مختلف دوران زندگی و مبارزه، به‌خصوص در جریان انقلاب اسلامی ضرورتی است که برای تبیین حقیقت این حرکت اسلامی جهانی اجتناب‌ناپذیر است. علما وارثان انبیای الهی هستند و مطالعه تاریخ و زندگی آنها نه‌تنها در روشن شدن جایگاه و پایگاه ایشان در این نقش مفید و مؤثر است که برای ادامه راه و پرهیز از کژی‌ها و سستی‌ها نیز راهگشا و راهنما خواهد بود. یکی از خیل این عالمان عامل، مرحوم آیت‌الله هادی روحانی است که از آغاز نهضت الهی امام خمینی(ره) به عنوان یکی از یاران ایشان از آغاز تا پایان در مسیر تحقق انقلاب اسلامی گام برداشت. زمانی که امام(ره) در تبعید بود به عنوان یار ایشان در منطقه مازندران به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و به امام خمینی(ره) عشق می‌ورزید و بر اساس همین باور بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به عنوان نماینده حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری مانند سربازی فداکار و آماده، فرمانبردار و مطیع ولایت فقیه بود و طی این مسیر از هیچ‌گونه ملامتی هم ابا نداشت. این واقعیتی است که در پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت رحلت آیت‌الله روحانی مورد تأکید قرار گرفته است: «رحلت تأسف‌انگیز عالم مجاهد و خستگی‌ناپذیر، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ هادی روحانی را به حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه و به قاطبه مردم شریف و مؤمن خطه مازندران، به‌خصوص علمای اعلام و ارادتمندان آن بزرگوار و بالاخص به آقازاده محترم و دیگر فرزندان و بازماندگان آن مرحوم صمیمانه تسلیت می‌گویم. این عالم بزرگوار، پرهیزگار و پارسا

آیت‌الله هادی روحانی در کنار آیت‌الله خامنه‌ای در سفر ایشان به بابل

در طول سالیان متمادی همواره با گفتار و کردار خود مشعل فروزانی در منطقه شمال کشور محسوب می‌شد. در دوران طاغوت شجاعانه مبارزه کرد و در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی و پس از آن با مواضع روشن و درخشان خود همیشه راهنمای مجاهدان و رهروان راه حق بود. هرگز از حال مردم مستمند و تلاش برای کمک به آنان غافل نمی‌ماند. عمر خود را برای خدا و در راه خدا و در خدمت به بندگان خدا و در تأیید و کمک به نظام اسلامی می‌گذرانید.»

اثری که از آن سخن می‌رود، پنجاه و ششمین کتاب از مجموعه کتب «یاران امام به روایت اسناد ساواک» است. در این کتاب اسناد مبارزاتی عالم فرهیخته و نستوه، مرحوم آیت‌الله هادی روحانی در اختیار علاقه‌مندان گذاشته شده است. این مجموعه شامل اسناد موجود در پرونده انفرادی آیت‌الله روحانی در ساواک است که فعالیت‌های ایشان در طول ۱۴ سال، از تاریخ ۱۳۴۳/۲/۱۱ تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی یعنی بهمن ۱۳۵۷، را در بر می‌گیرد. امید است انتشار این اسناد دریچه تازه‌ای به روی مورخان و پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی بگشاید و در قضاوت نسل حاضر و نسل‌های آینده و هدایت آنان مؤثر بیفتد. در پایان ذکر نکاتی چند درباره اسناد این مجموعه ضروری به نظر می‌رسد:

۱ـ اسناد به ترتیب تاریخ گزارش چیده شده و به‌جز اسناد تکراری تمامی اسناد مربوط به این موضوع آورده شده است.

۲- مواردی که نیاز به گویاسازی داشته اعم از زندگینامه مختصر رجال و شرح برخی وقایع تاریخی گویا و در ذیل اسناد آورده شده است.

۳ـ در این مجموعه از هرگونه ویرایش اسناد خودداری شده است تا حتی‌الامکان حال و هوای سند حفظ شود.

۴ـ چون همه اسناد به‌گونه‌ای خوانا در تصاویر آمده، از حروفچینی سربرگ‌ها خودداری شده است.

۵ـ در آغاز و انجام بسیاری از اسناد برخی علائم و رموز وجود دارد.

در پایان از همکاری خانواده محترم مرحوم آیت‌الله هادی روحانی، به‌خصوص فرزند گرامی ایشان جناب حجت‌الاسلام حاج شیخ حسن روحانی امام جمعه محترم شهرستان بابل و برخی از بزرگان دیگر که با ارائه توضیحات مفید و در اختیار گذاردن پاره‌ای از مستندات و تصاویر در تکمیل کردن اسناد این مجموعه تلاش و مساعدت کردند، قدردانی و تشکر می‌شود.

اللهیار صالح (نفر اول از چپ) در کنار اعضای فراکسیون نهضت ملی در مجلس شانزدهم

به دنبال فعالیت‌های انتخاباتی، صالح به همراه گروه دیگری از اعضای جبهه ملی به مجلس شانزدهم راه یافت. او در این دوره قانونگذاری در فراکسیون وطن شرکت کرد. این فراکسیون مدتی بعد نام خود را به فراکسیون نهضت ملی تغییر داد. صالح علاوه بر فراکسیون مذکور در کمیسیون نفت نیز حضور داشت. ریاست کمیسیون نفت در آن هنگام با محمد مصدق بود

گذری بر فراز و فرود تعامل «اللهیار صالح» با تشکل‌های جبهه ملی و حزب ایران

سیاستمداری و محافظه‌کاری!

■ نیما احمدپور

۳۵ سال پیش در چنین روزهایی، اللهیار صالح از قدیمی‌ترین چهره‌های تشکل «جبهه ملی ایران» بدرود حیات گفت. مروری بر فراز و فرودهای تعامل وی با این تشکل، نه بازکاوی تحولات زندگی یک فرد که مروری بر رخدادهای برهه‌ای شاخص از نهضت ملی ایران است. مقالی که پیش‌روی دارید، از همین روی به نگارش درآمده است.

■■■

تشکیل احزاب سیاسی منسجم در ایران از ویژگی‌های نیمه نخست سده حاضر به حساب می‌آید. با توجه به وجود احزاب مخالف دولت یا در جبهه مقابل احزاب دولتی تحولات سیاسی کشور تحت تأثیر فعالیت این دو گروه از احزاب قرار می‌گرفت. معمولاً در احزاب، افراد و نخبگان که بیشتر در کادر رهبری آن جای دارند، نقش هدایتگری را به خود اختصاص می‌دهند.

■ **«صالح» در جبهه ملی اول**

در این بخش از روایت فرض بر آن است که حضور اللهیار صالح در جبهه ملی بر سیاست میانه‌روی مبتنی بود یا اینکه حضور صالح در کادر رهبری جبهه ملی سبب تعدیل تصمیم‌های تند جبهه می‌شد. با وجود این فرض نباید از نقش مخالفی که جبهه ملی در مقابل دربار در سال‌های نخست‌وزیری دکتر مصدق و دوران ملی شدن نفت داشت غافل بود. اصولاً حضور اللهیار صالح در جبهه ملی دوم قوت بیشتری داشت و مصدق که در آن زمان در تبعید به سر می‌برد، توصیه همکاری و اطاعت از صالح را به اعضای جبهه ملی می‌کرد.

پیش از این به مسئله انتخابات دوره شانزدهم مجلس اشاره شد. انتخابات مزبور با اخباری مبنی بر تقلب دولت وقت،[1] کابینه محمد ساعد در سال ۱۳۲۷ در انتخابات و جلوگیری از انتخابات سالم همراه بود. سرانجام پس از تحصن چهار روزه نیروهای مخالف دخالت دولت در انتخابات وعده انتخابات آزاد داده شد.[2] این وقایع منجر به شکل‌گیری هسته اولیه جبهه ملی ایران شد[3] که شاخص‌ترین افراد در میان رهبران آن اللهیار صالح و کریم سنجابی بودند.[4] از این زمان جبهه ملی و فعالیت‌های آن حزب، ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داد. فعالیت‌های انتخاباتی و تبلیغاتی نیز در قالب اقدامات جبهه ملی دنبال شد. فعالیت‌های سیاسی در سطح کشور منجر به تجدید انتخابات شد و از طرف حزب ایران جزایری، ارسلان خلعتبری، اللهیار صالح و محمود نریمان برای مجلس شانزدهم نامزد شدند.[5] در این دوره مهم‌ترین فعالیت‌های تبلیغاتی برای انتخاب شدن صالح از جانب محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی صورت می‌گرفت.[6] از سوی دیگر مصدق و آیت‌الله کاشانی با کمک‌های معنوی خود به ادامه فعالیت حزب ایران و صالح کمک کردند.[7] مخالفت صالح با انگلیسی‌ها که پیش از این در وقایع قرارداد ۱۹۱۹ نمود داشت، زمینه‌ای برای محبوبیت او فراهم آورده بود که به حمایت مردم از او کمک می‌کرد.[8]

■ **صالح در «فراکسیون نهضت ملی» در مجلس شانزدهم**

به دنبال فعالیت‌های انتخاباتی، صالح به همراه گروه دیگری از اعضای جبهه ملی به مجلس شانزدهم راه یافت.[9] او در این دوره قانونگذاری در فراکسیون وطن شرکت کرد. این فراکسیون مدتی بعد نام خود را به فراکسیون نهضت ملی تغییر داد.[10] صالح علاوه بر فراکسیون مذکور در کمیسیون نفت نیز حضور داشت. ریاست کمیسیون نفت در آن هنگام با محمد مصدق بود.[11] این وقایع با عصر مبارزات گروه‌های مختلف سیاسی در باره شرکت نفت ایران و انگلیس همزمان بود که در نهایت به ملی شدن صنعت نفت کشور انجامید. هر چند در این زمان درون حزب ایران نیز نغمه‌هایی درباره جدا شدن از جبهه ملی وجود داشت و برخی از اعضای آن خواهان قطع همکاری با جبهه بودند،[12] با وجود این روند همکاری با جبهه دنبال شد. در وقایع سیاسی کشور، سپهبد حاجعلی رزم‌آرا پس از رسیدن به نخست‌وزیری راه عدم همکاری با کمیسیون نفت را در پیش گرفت. این ناسازگاری سرانجام به استیضاح دولت رزم‌آرا در مجلس انجامید. استیضاح‌کنندگان که صالح نیز از آنان بود به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فنی و حقوقی تداوم شرکت نفت ایران و انگلیس اعتراض داشتند و خواستار استیفای حقوق ملت شدند.[13] برای نشان دادن شدت عمل استیضاح‌کنندگان این شایعه وجود داشت که صالح در آذرماه سال ۱۳۲۹ نسبت به توقیف جراید جبهه ملی به رزم‌آرا اعتراض و تهدید کرد که ممکن است او نیز به سرنوشت هژیر دچار شود.[14]

ادامه درگیری بر سر مسائل مربوط به نفت ایران سبب شد[15] تا سرانجام در هشتم آذر ماه سال ۱۳۲۹، نمایندگان عضو کمیسیون نفت، از جمله صالح پیشنهاد اعلام ملی شدن صنعت نفت را در تمام ایران ارائه دهند.[16] روند مخالفت با شرکت نفت ایران و انگلیس در داخل و خارج مجلس شدت یافت و با تصویب در مجلس روز ۲۹ اسفند ماه همان سال صنعت نفت ایران ملی اعلام شد. پس از این جریان صالح و گروهی دیگر به عضویت هیئت مختلط درآمدند. مهم‌ترین مسئولیت این هیئت خلع ید از شرکت نفت سابق و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود[17] که در نخستین جلسه آن صالح به عنوان ریاست هیئت انتخاب شد.[18] در تمامی این وقایع حزب ایران به رهبری اللهیار صالح به عنوان یکی از گروه‌های مجموعه تشکیل‌دهنده جبهه ملی فعالیت می‌کرد. حتی در مجلس شانزدهم و پس از آن نیز در تصمیم‌گیری‌های جبهه ملی صالح یکی از اعضای کادر رهبری محسوب می‌شد.[19]

■ **صالح و حزب ایران پس از ۲۸ مرداد**

پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق، اللهیار صالح از سمت سیاسی خود استعفا داد. به دلیل فعالیت صالح در کنار مصدق به دستور فرمانداری نظامی منزل او تحت نظر قرار گرفت.[20] با وجود این غلامرضا نجاتی معتقد است در میان دستگیرشدگان پس از سقوط کابینه مصدق اعضای حزب ایران ـ که رهبری آن را صالح در دست داشت ـ کمترین ناملایمات را متحمل شدند.[21] رهبران جبهه ملی طرح جدید مبارزاتی خود را در قالب نهضت مقاومت ملی طراحی کردند و بالطبع صالح نیز در تشکیل جدید عضو شد. نهضت مقاومت ملی در نخستین اقدامات خود اعلامیه‌ای صادر و به نحوه برگزاری انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی از سوی دولت زاهدی و عدم پایبندی به اصول و قوانین جاری کشور اعتراض کرد.[22] این نهضت برای نشان دادن شرکت فعال در انتخابات نامزدهای انتخاباتی خود را معرفی کرد که نام اللهیار صالح نیز در فهرست ۱۲ نفری آنان قرار داشت. نهضت در اعلامیه دیگری مردم را به شرکت در انتخابات و برگزیدن نامزدهای انتخاباتی خود دعوت کرد.[23] هر چند نهضت کوشش بسیاری برای تبلیغ کاندیداهای خود کرد، اما به سبب اعمال نفوذ و دخالت‌های دولت زاهدی در انتخابات هیچ‌کدام از کاندیداهای نهضت مقاومت ملی نتوانستند رأی لازم را برای ورود به مجلس کسب کنند.

عدم ورود به مجلس مانع از فعالیت‌های صالح و نهضت مقاومت ملی نشد. اعضای نهضت در این مقطع طی نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی به انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفت متشکل از کشورهای اروپایی و امریکایی اعتراض کردند.[24] این روند مدت زیادی ادامه نیافت و به سبب ناهمخوان بودن برنامه‌های حزب ایران و رهبری آن با برنامه‌های نهضت مقاومت ملی سبب جدایی صالح و حزب ایران از نهضت مزبور شد. فشار حکومت بر گروه‌های تشکیل‌دهنده نهضت مقاومت ملی سبب محدود شدن فعالیت آنان شد. آنان نشست‌های خود را به صورت مخفی و محدود برگزار می‌کردند. گاه در جلسات مذکور اعتراض‌های پراکنده‌ای به مشی سیاسی رژیم نیز صورت می‌گرفت. با این حال دولت حسین علاء برخی از آنان را به مناطق جنوبی کشور تبعید کرد.[25] این وضعیت با شایعاتی قرین شد که در آنها به قصد دولت علاء در دلجویی از رهبران جبهه ملی و تصمیم به مشارکت دادن آنها در امور سیاسی برای جلوگیری از مخالفت با رژیم اشاره می‌شد. به‌ویژه در این میان اخبار ورود برخی از آنان در کابینه دولت و همچنین اللهیار صالح در وزارت دادگستری بر سر زبان‌ها بود.

اللهیار صالح در دوران نهضت ملی

صالح با بهره‌گیری از امکانات جبهه ملی و حزب ایران در انتخابات دوره بیستم مجلس نامزد انتخاباتی شد و توانست آرای لازم را نیز کسب کند. هدایت جبهه ملی دوم با نفوذ مؤثر صالح و دور بودن مصدق از آن عملاً در دست صالح قرار داشت و او یکی از وزنه‌های سنگین جبهه ملی به حساب می‌آمد

■ **صالح و تحصن در مجلس در آستانه مجلس نوزدهم**

دوره نوزدهم انتخابات مجلس شورای ملی ایران با فعالیت دیگری از صالح قرین شد. وی با توجه به سابقه انتخابات گذشته هیئت دولت در اعتراض به جریان غیر اصولی انتخابات در روز ۲۲ فروردین سال ۱۳۳۵ در صحن مجلس متحصن شد.[26] فرمانداری نظامی در نامه‌ای به ریاست مجلس اقدام صالح را به منزله فرار از احضاریه بازپرس فرمانداری نظامی تعبیر کرد که «به قرار شعبه اجراییات، نامبرده خود را مخفی کرده و در حدود ساعت ۱۱ صبح امروز برای فرار از بازجویی بازپرس به مجلس شورای ملی پناهنده شده است.»[27] همفکران صالح معتقد بودند اعمال نفوذ دولت و دربار در انتخابات مجلس نوزدهم سبب شد تا صالح بدون اطلاع قبلی به دوستان و هم‌مسلکان خود به مجلس برود و ضمن تحصن در آنجا اعتصاب غذا کند.[28] ریاست وقت ساواک، تیمور بختیار در نامه خود به سردار فاخر حکمت، رئیس مجلس شورای ملی از او خواسته بود متهم فراری را از «ساحت مقدس مجلس شورای ملی خارج کند تا مأموران اجراییات فرمانداری بتوانند وظیفه قضایی و قانونی خود را برای جلب او به بازپرسی این فرمانداری انجام بدهند.»[29] با این تمهیدات صالح را از مجلس خارج کردند و به منزل بردند. برخی از نویسندگان به استفاده از زور در انتقال او تأکید دارند. از این‌رو صالح و برخی دیگر تا حدود ۳۶ روز در منزل‌شان تحت نظر قرار گرفتند[30] تا انتخابات تمام شد و پس از آن «تلفن کردند که آزاد هستید.»[31]

■ **مصدق: برای کسب دستورات لازم به آقای صالح مراجعه کنند!**

در این دوران محمد مصدق بر شیوه مبارزه منفی و آماده کردن اذهان عمومی در جبهه ملی برای وحدت رویه تأکید داشت و در مقام رهبری حزب توصیه می‌کرد، «برای کسب دستورات لازم به آقای اللهیار صالح مراجعه کنند.» منزل صالح نیز به وسیله فرمانداری نظامی و شهربانی تحت مراقبت بود.[32] در این سال‌ها باز شایعه نخست‌وزیری صالح مطرح بود. حزب ایران نیز با پذیرفتن «دکترین آیزنهاور» در انزوا قرار گرفت.

اللهیار صالح در گفت‌وگو با دکتر محمد مصدق در منزل وی

با نزدیک شدن به انتخابات دوره بیستم مجلس اندیشه تشکیل جبهه‌ای واحد از همفکران برای شرکت در انتخابات دوره بیستم مجلس مطرح بود[33] و سرانجام با تشکیل جبهه ملی دوم بار دیگر حزب ایران از احزاب مؤتلف در آن بود.[34] همزمان با این وقایع اخباری درباره تجدید هیئت و احیای تشکیلات حزب ایران، به‌ویژه همکاری کریم سنجابی و شاپور بختیار به‌طور جسته و گریخته شایع شده بود.[35]

پس از تصویب اعتبارنامه اللهیار صالح در مجلس بیستم قانونگذاری شایعه‌ای مبنی بر دایر شدن دوباره تشکیلات حزب ایران قوت یافت. با این حال عمده‌ترین فعالیت حزب در مقطع مورد بحث زیر لوای جبهه ملی صورت می‌گرفت و اخبار جبهه ملی حزب ایران را تحت‌الشعاع قرار داده بود و بیشتر فعالیت حزب صرف تهیه طومار یا مسافرت برای جمع‌آوری آرا برای صالح می‌شد.[36] صالح با بهره‌گیری از امکانات جبهه ملی و حزب ایران در انتخابات دوره بیستم مجلس نامزد انتخاباتی شد و توانست آرای لازم را نیز کسب کند. هدایت جبهه ملی دوم با نفوذ مؤثر صالح و دور بودن مصدق از آن عملاً در دست صالح قرار داشت و او یکی از وزنه‌های سنگین جبهه ملی به حساب می‌آمد. در این شرایط حزب ایران تز همیشگی خود را در باره رژیم حاکم همچنان حفظ کرده بود. از نظر سیاسی رژیم موجود وقت را پذیرفته بود و تصور می‌کرد می‌تواند از طریق مذاکرات سیاسی در کارهای اداری مملکت نفوذ و حکومت قانونی را مستقر کند.[37]

■ **صالح و تداوم محافظه‌کاری در دهه ۴۰**

در ادامه فعالیت حزب ایران در کنگره هشتم که در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ تشکیل شد، صالح به ریاست کنگره انتخاب شد. مهم‌ترین موضوع بحث این کنگره به چگونگی تداوم حیات حزب ایران مربوط می‌شد. وضعیت فوق همچنان تا بهمن سال ۱۳۴۲ ادامه یافت که در آن زمان امکان تشکیل کنگره حزب وجود داشت. با وجود ادغام حزب ایران در جبهه ملی و محافظه‌کاری‌های اللهیار صالح پیش‌بینی می‌شد او به عنوان رئیس انتخاب نشود. دلیل این حس آن بود که شیوه محافظه‌کارانه صالح در حزب سبب به وجود آمدن چند دستگی شده بود. بدین سبب با وجود موفقیت صالح در کنگره پیشین او در کنگره اسفند سال ۱۳۴۲ پس از مهندس کاظم حسیبی به عنوان نفر دوم عضو کمیته مرکزی تعیین شد.[38] در ادامه نشست کنگره اعلام شد در اردیبهشت سال ۱۳۴۳ جلسه شورای مرکزی حزب ایران برای تعیین خط‌مشی حزب تشکیل خواهد شد. در خرداد همان سال با وجود مخالفت سازمان جوانان حزب ایران به رهبری شاپور بختیار شورای مرکزی حزب ایران با اکثریت آرا صالح را به سمت دبیرکلی حزب انتخاب کرد که البته وی از پذیرفتن آن خودداری کرد. همزمان ساواک نیز کنترل بر اعمال و رفتار صالح را آغاز کرد.[39]

پس از کناره‌گیری صالح، ابوالفضل قاسمی نیز که از اعضای کمیته مرکزی حزب ایران و از طرفداران صالح بود، در تیر ماه سال ۱۳۴۳ از سمت خود استعفا کرد. اصولاً در این سال‌ها پس از باقر کاظمی ـ که در کمیته مرکزی حزب ایران قرار داشت ـ موقعیت شاپور بختیار نسبت به دیگر اعضای حزب در حال قوت بود و حتی امکان صعود او تا سطح رهبری حزب می‌رفت.[40] این اخبار بر کاهش نفوذ اللهیار صالح هم در جبهه ملی ایران و هم در حزب ایران دلالت داشت که با بروز خارجی آن افراد ضعیف‌تر از او در حزب امکان ابراز وجود پیدا کرده بودند.

جبهه ملی نیز همانند حزب ایران در فعالیت سیاسی دچار رکود شده و اختلاف نظر اعضای شورای مرکزی در حال توسعه بود، به‌ویژه در میان اعضای آن بر سر ادامه سیاست محافظه‌کاری یا ضرورت اتخاذ اقدامات حادتر اختلاف وجود داشت و از آن میان عدم توافق میان اللهیار صالح با کریم سنجابی و شاپور بختیار سبب ایجاد دودستگی شد.[41] این اختلاف‌نظرها به ساواک قدرت داد که در ۱۲ شهریور سال ۱۳۴۴ مانع تشکیل کنگره حزب در منزل کاظم حسیبی شود.[42] در ادامه در بازداشت‌های همان سال رهبران حزب ایران نیز در کنار رهبران جبهه ملی بازداشت شدند. البته برخی از آنان با وجود این از فکر تجدید تدارکات حزبی منصرف نشدند و تماس‌های محرمانه را با برخی از همفکران خود آغاز کردند. همانند سابق مسائل جبهه ملی حزب ایران را تحت‌الشعاع خود قرار دادند و اخبار و گزارش‌های ساواک حول محور صالح بیشتر به فعالیت وی در جبهه ملی اختصاص یافت. جلسات و نشست‌های اعضای مرکزی حزب ایران نیز به جلسه‌های صرف ناهار یا شام و بحث پیرامون مسائل جاری کشور یا تحولات سیاسی جهان همچون جنگ اعراب و اسرائیل تبدیل شد. ادامه این سیر سبب شد تا در سال ۱۳۴۹ داریوش فروهر ضمن تحلیل از احزابی چون جامعه سوسیالیست‌ها، نهضت آزادی و حزب ایران اظهار کند: «حزب ایران عملاً منحل شده است و حتی آنهایی که به شاپور بختیار اعتقاد داشتند از اطراف وی پراکنده شدند.»[43] لذا بعد از استعفای صالح حزب ایران تا مرز انحلال پیش رفت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق، اللهیار صالح از سمت سیاسی خود استعفا داد. به دلیل فعالیت صالح در کنار مصدق به دستور فرمانداری نظامی منزل او تحت نظر قرار گرفت. با وجود این غلامرضا نجاتی معتقد است در میان دستگیرشدگان پس از سقوط کابینه مصدق اعضای حزب ایران ـ که رهبری آن را صالح در دست داشت ـ کمترین ناملایمات را متحمل شدند

پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ موجود است.